

## تبعیض اجتماعی ستون فقرات "عدالت اسلامی"

در نظام ج.ا. اقلیت محدودی که وسایل تولید و امرهای کلیدی اقتصاد را در اختیار دارند حاکمان مطلق هستند. این زالوهای خون آشام با استثمار بیرحمانه زحمتکشان کاخی پر از زر و ثروت را برپایه فقر ورنج و حرمان توده‌ها بنا کرده‌اند و زمینه‌ساز پدیده منفور تبعیض اجتماعی - که آمار فوق موبد و مظهر بارز آن است - گشته‌اند.

استثمار زحمتکشان و غارت ثروت ملی توسط بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران - به عنوان یگانه عامل شکاف درآمد در جامعه و نابرابری اجتماعی - در تمام عرصه‌های اقتصاد کشور به وضوح به چشم می‌خورد. مطابق آمار رسمی دولتی حجم نقدینگی بخش خصوصی - که بخش بقیه در صفحه ۶

خبرنگار روزنامه کیهان در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی از نخست وزیر سؤال کرد: "طبق آمار منتشره معلوم می‌شود که شکاف درآمدها در سال ۶۲ بیش از ۶۱ بوده است. این در حالی است که نیمی از درآمد جامعه را ۲۵ درصد از افراد جامعه جذب می‌کنند. علت افزایش شکاف چیست البته باید یادآور شد که طی سال‌های ۵۷ تا ۶۱ شکاف درآمد در ایران رو به بهبود داشته است ولی از سال ۶۲ جهت عکس پیموده است. ریشه این مسأله در کجاست؟" (اطلاعات ۶۴-۲۰۲۴).

آقای موسوی طبق معمول وبه حکم "اخلاق اسلامی"، سیاست انکار و سفسطه پیشه نمود و از پاسخ به این پرسش مهم خودداری کرد. زیرا از روشن شدن حقایق زیر هراس داشت:



دوره هشتم - سال دوم ، شماره ۶۰  
پنجشنبه ۲ مرداد ۱۳۶۴  
بها ۲۰ ریال

### حزب کمونیست پرتغال سرکوب

#### توده‌ایها را محکوم میکند

رفقای ارجمند،

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال بنسبست شمت و پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران دروهای برادرانه خود را به کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمونیستها و کارگران ایران تقدیم می‌دارد.

حزب کمونیست پرتغال سرکوب کمونیستها و دیگر دمکراتهای ایران و کارزاری را که رژیم ایران برای بی اعتبار ساختن حزب شما و جدا کردن آن از توده مردم و نابودی انقلاب خلقی و ضدامپریالیستی ۲۲ بهمن پراه انداخته است ، بشدت محکوم می‌کند.

حزب کمونیست پرتغال پیروزیهای بیشتر شما را در پیکار دشوار مخفی ، علیه ترور و اختناق ، در راه اتحاد عناصر و نیروهای دمکراتیک و میهن پرست ، آزادی و دمکراسی ، پیشرفت اجتماعی ، صلح و استقلال ملی خواستار است.

حزب کمونیست پرتغال ضمن ابراز همبستگی عمیق کمونیستها ، طبقه کارگر و زحمتکشان پرتغال با حزب توده ایران خواستار تعمیق هرچه بیشتر مناسبات دوستانه میان دو حزب ما برپایه مارکسیسم - لنینسم و انترناسیونالیسم پرولتری است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال

### کمونیستهای یونان :

#### به شکنجه توده‌ایها پایان دهید!

رفقای عزیز،

بنسبست ۶۵ مین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران ، کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان دروهای گرم و رزمی خود را تقدیم می‌دارد. مایشتیبانی وقفه ناپذیر خود را با مبارزات حزب توده ایران ، این وارث سنن قهرمانانه حزب کمونیست ایران ، اعلام می‌کنیم.

کمونیستهای یونان از فداکاریهای کمونیستهای

بقیه در صفحه ۵

## احکام اعدام توده‌ایها برای تصویب فرستاده شد

روز دوشنبه ۲۱ بهمن ماه ، محاکمه علنی اعضا ، حزب توده ایران در زندان "اوین" آغاز خواهد شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه مورخ ۱۶ آبان ۱۳۶۳ خود ماهیت این مانور رژیم را فاش ساخت و نوشت که محاکمه اعضا رهبری ، کادرها و دیگر اعضا و هواداران حزب توده ایران در دادگاههای علنی وقتی می‌تواند مورد پذیرش جهانیان قرار گیرد که :

۱- گروهی از پزشکان و کارشناسان بیطرف خارجی وضع جسمی و روحی زندانیان سیاسی را مورد معاینه قرار دهند و امکان حضور آنان را در دادگاه تصدیق و اعلام کنند.

۲- هیئت نمایندگی حقوقدانان دمکرات پرورنده‌های زندانیان و شیوه‌های بکارگرفته شده برای اخذ "اعتراف" را مورد بررسی قرار دهد.

۳- به زندانیان سیاسی اجازه انتخاب وکیل مدافع داده شود.

این پیشنهادها مورد حمایت کلیه سازمانهای دمکراتیک و شخصیت‌های بشردوست در داخل و خارج کشور شد. آنها هزاران نامه اعتراضیه به سفارتخانه‌های ج.ا. در خارج نوشتند و یا برای سران رژیم در داخل کشور ارسال کردند.

بقیه در صفحه ۲

اعلام پایان محاکمه توده‌ایهای دربند از زبان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم ، پرده از توطئه هولناکی برداشت و صحت نظر ما را در اعلامیه‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون تدوین این توطئه ، به ثبوت رساند.

گرچه ارگانهای سرکوبگر رژیم از اعلام رسمی نتایج دادگاههای در بسته خودداری می‌کنند ، ولی اخباری که در ماههای اخیر در "نامه مردم" منتشر شده است ، نشان دهنده آن است که مسئولین قضایی با قساوت هرچه تمامتر با توده‌ایها مقابله می‌کنند. عده زیادی از رفقای ما بدون کوچکترین مجوز قانونی به حبس‌های دراز مدت محکوم شده‌اند ، عده دیگری در زیر شکنجه‌های غیرانسانی به قتل رسیده‌اند و طبق اخبار رسیده احکام محکومیت شماری چند از رفقای ما نیز صادر و برای تایید نهایی به قم ارسال شده است. نیازی به تذکر نیست که فقط احکام اعدام را برای تصویب به قم می‌فرستند.

چرا ارگانهای سرکوبگر رژیم توده‌ایهای دربند را در دادگاههای در بسته محاکمه می‌کنند و به چه علت از برگزاری دادگاههای علنی که سران رژیم وعده داده بودند ، خودداری کردند؟

خوانندگان "نامه مردم" بخاطر دارند که در آبان ماه سال گذشته محافل قضایی اعلام کردند ،

## لایحه ارتجاعی قانون کار رژیم را افشا کنیم!

قانون کار برای تصویب در مجلس مطرح می‌شود. نظر به اینکه قانون کار تمامی عرصه‌های زندگی کارگران و زحمتکشان کشور را در برمی‌گیرد ، چگونگی محتوای آن در حیات آتی و جنبش مبارزاتی طبقه کارگر نقش مهمی خواهد داشت. از اینرو مهمترین مشخصه این مرحله جدید را باید حساسیت و اهمیت آن برای زندگی طبقه کارگر و تمام جامعه دانست.

تاکنون رژیم در این مرحله شقه کردن قانون کار و کشودن عرصه‌های جنبی ، کم اهمیت و حتی

بقیه در صفحه ۲

لایحه ارتجاعی قانون کار که در اردیبهشت ماه از طرف دولت برای تصویب به مجلس فرستاده شد ، اکنون در کمیسیون های مجلس مراحل اولیه خود را می‌گذراند. با ارجاع لایحه قانون کار به مجلس ، جنبش مبارزاتی حول قانون کار وارد مرحله جدیدی شده است. این مرحله چه ویژگیهایی دارد؟

در تاریخ ششساله جمهوری اسلامی این اولین باری است که یک لایحه در مورد قانون کار به مجلس می‌رود. همچنین در طول زندگی ۷۰ ساله جنبش کارگری ایران ، این دومین باری است که

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## احکام اعدام توده ایها برای تصویب...

بقیه از صفحه ۱  
هنوز چند صبحی نگذشته، مقتدائی سخنگوی شورای عالی قضایی درباره علت به تعویق افتادن به اصطلاح محاکمه علنی توده ایها روی مسائلی تکبید کرد که ما در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران متذکر شده بودیم: عدم پرونده مستند و عدم امکان حاضر شدن متهم در دادگاه. او گفت: "... گاهی اتفاق می افتد که دادگاه... به دلیل برخی از مسائلی که بعدا پیش می آید از قبیل نقص پرونده و یا مدارک جدیدی که پیدا می شود و لازم است در مورد آن تحقیق شود و یا بشکلی در بعضی از محاکم از نظر حاضر شدن متهم در دادگاه و امثال اینها پیش می آید که محاکمه به تعویق می افتد."

بدینسان یکی از عالیترین مقامات قضایی ایران اعتراف کرد که مدارک لازم جهت اثبات اتهامات بی اساسی که از همان روز نخست به اعضا حزب توده ایران وارد ساخته اند، در دست ندارند و بهمین سبب هم محاکمه علنی را به تعویق انداختند. این سند محکومیت رژیم و دلیل بارز بی گناهی توده ایها دریند بود.

حتی، در قانون اساسی ج.ا. گفته می شود که اصل را باید بر براءت گذارد. ولی ارگانهای قضایی ایران بلافاصله پس از دستگیری هزاران توده ای، بدون اینکه منتظر "تکمیل پرونده" باشند و بدون اینکه کوچکترین سندی ارائه دهند، اصل را بر اتهام گذاردند و با زیر پاگذاشتن ابتدایی ترین موازین حقوقی و قضایی به حیثیت و شخصیت انسانها توهین کردند.

علت اینکه مسئولین قضایی به وعده خود درباره تشکیل دادگاه علنی با حضور خبرنگاران خارجی عمل نکردند، جز وحشت از افشاشدن حقیقت نیست. آنها از بازتاب نتایج دادگاه علنی در افکار عمومی ایران و جهان بیم داشتند و برای این نیز محاکمه در بسته را ترجیح دادند.

ما همه بشردوستان و مدافعین واقعی آزادی را در ایران و سراسر جهان مخاطب قرارداده و از آنها موکدا می خواهیم که در قبال توطئه وحشتناکی که هدف از آن زنده بگور کردن هزاران توده ای و کشتار شمار دیگری از آنهاست، صدای اعتراض خود را بلندکنند. کودکان، همسران جوان، پدران و مادران پیر که نان آوران و جگرگوشگانشان در فراموشخانه های رژیم زنده بگور شده اند و یا در انتظار مرگ روزشماری می کنند، به هیبستگی شما چشم امید دوخته اند. نگذارید عده ای بی گناه قربانی توطئه مشی جلادانی گردند که بویی از انسانیت نبرده اند.

رفقا، اعضا، و هواداران حزب توده ایران! در هر کجا که هستید، در داخل و خارج کشور، بکشید از طریق پخش تراکت و شب نامه و غیره متن این هشدار را به نظر افکار عمومی ایران و جهان برسانید و از کلیه امکانات برای افشاء توطئه نوبتی رژیم علیه رفقای خود استفاده کنید.

## لایحه ارتجاعی قانون کار رژیم را افشا کنیم!

بقیه از صفحه ۱  
مخرب به منظور پیشبرد اهداف ارتجاعی خودو تضعیف قدرت مقابله جنبش کارگری است. به جای آنکه مهمترین مسائل مربوط به زندگی کارگران و زحمتکشان ستون های اصلی قانون کار را تشکیل دهند، رژیم این قانون را به چهاربخش مستقل از یکدیگر تقسیم کرده است. قانون ارتجاعی شوراها در بهمن ماه سال گذشته به تصویب رسید. لایحه قانون کار اکنون به مجلس رفته است. تعیین تکلیف سازمانهای صنفی و سندیکایی طبقه کارگر به آینده نامعلومی احاله شده است. قانزن تامین اجتماعی نیز سرنوشت مشابهی دارد.

در عوض ماموران تبلیغاتی رژیم از قانون فروش سهام کارخانجات سخن می رانند که نه مورد مطالبه کارگران است و نه دردی از دردهایشان را دوا خواهد کرد. با این توطئه رژیم باید مقابله کرد. خواست برخورداری از یک قانون واحد "کار و تامین اجتماعی" که مهمترین عرصه های زندگی کارگران و زحمتکشان یعنی تمامی حقوق عمومی و خصوصی کار را در برگیرد و سازمانهای صنفی و سندیکایی مستقل و آزاد کارگری بی ستون آن باشد، همچنان مهمترین شعار کارگران و زحمتکشان در این مرحله از مبارزه است.

یک مقایسه ساده میان لایحه فعلی و پیش نویس اول، نشان می دهد که رژیم از مواضع مافوق ارتجاعی دوران توکلی تاحدی عقب نشسته است. اما این عقب نشینی نه به خواست رژیم بلکه به همت مبارزات پرشکوه و پیگیر کارگران کشور انجام شده است. این مبارزات که به رد اولین پیش نویس قانون کار و برکناری وزیر مربوطه منجر شد، در بیانیه مشترک حزب و سازمان در راه سرنگونی رژیم اینگونه طرازیندی شده است: "یکی از برجسته ترین فصول مبارزات طبقاتی در جامعه ما، مبارزه فراگیر کارگران با پیش نویس قانون کار ارتجاعی رژیم بود. در این مبارزه سندیکاها و شوراها کارگری نقش مهمی ایفا کردند. ولی دامنه مبارزه کارگران از حدود تشکلهای سندیکایی و شورایی موجود بسیار فراتر رفت. حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این مبارزه آشکارا رهبری سیاسی را بعهده داشتند. و این یکی از عرصه های عمده مبارزه بفرنج طبقاتی بود که ارتجاع در آن ناگزیر از عقب نشینی جدی شد."

تمام سرکوب ها، فریبکاریها و مانورهای رژیم طی دو سال گذشته در این عرصه، بدین منظور انجام شد تا ابعاد این عقب نشینی را کاهش دهد و بتواند با دادن برخی امتیازات کوچک و سطحی که در نهایت تاثیر مهمی در زندگی طبقه کارگر ندارد، روح و چارچوب ضدکارگری پیش نویس قانون کار "توکلی" را حفظ کند. از این نظر باید دانست که ارجاع این لایحه تعرض جدیدی

علیه کارگران است.

کارگران در عین حال که یکایک مواد این لایحه را مورد بحث و بررسی قرار می دهند، بیش از هر چیز به چارچوب ضدکارگری، محتوی و ضامن اجرایی آن اعتراض دارند. مهمترین عامل در تمام این زمینه ها حق کارگران در تشکیل آزادانه سازمانهای صنفی و سندیکایی است که اساسا نقض شده است. بدون تشکیل آزادانه این سازمانها، نه کارگران می توانند خواستهای خود را به درستی و با قدرت مطرح کنند و نه توان دفاع موثر از حقوق خود را دارند. باید این شعار را همیشه در مد نظر قرارداد که کارگران متحد همه چیز و کارگران متفرق هیچ چیز.

با انتشار متن لایحه قانون کار موقعیت مناسبی جهت افشای دغل کاری های حاکمیت پدید آمده است. اکنون کارگران می توانند آنچه را که رژیم می کوشید در طی یک سال از چشم آنها مخفی نگاه دارد، مشاهده کنند. هنگامی که پیش نویس قانون کار "سرحدی زاده" در بهمن ماه سال ۱۳۶۳ منتشر شد، کارگران به اشکال مختلف و از جمله در گردهم آبی های وزارت کار و بخصوص سالن دخانیات، آن را محکوم کردند. حتی خانه کارگری طی یک جمع بندی ۲۲ ماده ای از جمله خواستهای زیر را مطرح کرد:

مشارکت کارگران در تدوین قانون کار، قدرت بخشیدن به شوراها، تدوین متمم تامین اجتماعی، جلوگیری از اخراج ها، تدوین مقررات بیمه در قانون کار، افزایش مزایای اضافه کاری، افزایش مرخصی، افزایش حق اولاد، تعیین تکلیف از کارافتادگی، افزایش خسارت اخراج، ملزم کردن کارفرما به آموزش فنی کارگران، افزایش مزد ایام بیماری، بیمه بیکاری، طرح طبقه بندی مشاغل و تضمین عیدی و پاداش.

مقامات وزارت کار، آن هنگام چنین ادعا کردند که گویا "۹۵ درصد از خواسته های کارگران در پیش نویس تکمیلی گنجانده شده است". کارگران اکنون سند رسوایی این دروغگویان بی شرم را می بینند. نه تنها به خواست اصلی کارگران یعنی تغییر اساسی چارچوب و روح حاکم بر آن پیش نویس توجه نشده است، بلکه اکثر مطالبات طرح شده از سوی خانه کارگر نیز بی پاسخ مانده است. کارگران می توانند با افشاء این نکات، مقامات ج.ا. را بی آبروتر کنند و خواهان تجدید نظر در لایحه شوند.

همچنین نباید اجازه داد که مسئولین درجه اول خانه کارگر از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. مسلما تنظیم این لایحه ارتجاعی بدون مشارکت آنان نبوده است. چندان از آنان در مجلس و در کمیسیون های مختلف حضور دارند. باید با استفاده از کلیه امکانات آنها را تحت فشار قرارداد.

بقیه در صفحه ۷

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!

## رژیم "ولایت فقیه" در خدمت فئودال ها و زمینداران بزرگ

ستمگیری سیاست و عملکرد رژیم "ولایت فقیه"، در روستاهای ایران، اساساً در راستای تحکیم و تقویت مواضع غارتگران فئودال ها و بزرگ زمینداران است. پس از پیروزی انقلاب، رهبران خیانت پیشه جمهوری اسلامی در برخورد با مسئله ارضی نه به خواست اکثریت دهقانان بلکه بسود اقلیت کوچکی از مالکان و زمینداران بزرگ کردن گذاردند. با توقف قانون اصلاحات ارضی بفرمان خمینی و بسود حدود ۲۵ هزار زمیندار بزرگ، در واقع خواست برحق ۲/۵ میلیون خانوار دهقانان بی زمین و کم زمین - که با خانواده هایشان ۱۲/۵ میلیون نفر می شوند - بی پاسخ ماند. حال فئودال ها و زمینداران در سایه مناسبات ستمگرانه حاکم بر روستا، همچنان خون خوش نشین ها و دهقانان کم زمین را در شیشه می کنند.

بویژه پس از چرخش برآست در حاکمیت، رژیم زمینهایی را که دهقانان در جریان انقلاب به بهای ده ها هزار کشته و زخمی بدست آورده بودند، با احکام رسمی مراجع قضایی و به ضرب قنடاق تفنگ و به زور سرنیزه پاسداران و ژاندارم ها و دستبند زدن به دست دهقانان و به زندان افکندن آنها، پس می گیرند و دودستی تقدیم فئودال ها می کنند. گرفتن زمین ها از دهقانان و بازگرداندن آنها به فئودال ها و زمینداران بزرگ نه تنها زمینهای مصادره ای و تقسیم شده بعد از انقلاب، بلکه در بسیاری نقاط کشور حتی اراضی تقسیم شده در نتیجه اجرای اصلاحات ارضی نیمبند دوران ستمشاهی را هم در برمی گیرد. یعنی زمینهایی را که دهقانان در پیامدها سال مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بدست آورده بودند، اینک رژیم "ولایت فقیه" به ملاکان خونخوار که خمینی روزی شعار می داد آنها را به پای میز محاکمه می کشیم، باز می گرداند. نماینده زرد کرمان در تذکر "خود به قوه قضاییه" می گوید:

"اراضی را از دست کشاورزان که دهها سال روی زمین کار کرده اند خارج و به عمده مالکین برمی گردانند و در صورت امتناع از اجرای حکم آنها را به زندان می اندازند، از جمله جمعی از کشاورزان گرمسار که اخیراً زندانی شده اند". (کیهان، ۱۳۶۲/۷/۲۰)

در صحنه روستاها، بازار فئودال نوازی و والوبروری تا آنجا رونق می گیرد که روحانی نیا نماینده مجلس رژیم در سال ۶۲ می گوید:

"به نظر من، در نهایت خانها بر خواهند گشت و مالک خواهند شد... آیا درست است که ما برای اینکه کشاورز سیاه سوخته، نان حرام نخورد برویم مالکین سابق آن را از گوشه و کنار دنیا پیدا کنیم و زمینهایشان را تحویل دهیم تا این بعد مسایل شرعی از بین نرود؟" (اطلاعات، ۱۳۶۲/۱۰/۱۳)

و در سال ۶۴ در زیر چشمان آقای خمینی که دیروز می گفت: "اگر به قوانین اسلام عمل شود

هیچکس دارای زمینهای بزرگ نمی شود"، حجازی نماینده تهران می گوید: "کشاورزان تلاشگر" ما فاقد زمین هستند و باز مالکینی داریم که دارای هزارها هکتار زمین هستند" (اطلاعات ۲۶ فروردین ۱۳۶۴).

در چنین اوضاع و احوالی که راه سلطه غارتگران فئودالها و سرمایه داران بر اقتصاد کشاورزی هموار گردیده است، واگذاری کمک های مادی و فنی دولت و ایجاد تسهیلات کشت و اعتبارات بانکی اساساً در جهت خدمتگزاری به زمینداران بزرگ و مالکان مرفه است، نه دهقانان بی زمین و کم زمین که بیش از چهار پنجم مزارع کمتر از یازده هکتار را در اختیار دارند. یک روستایی در مصاحبه با خبرنگار اطلاعات می گوید: "هنوز هم وقتی برای گرفتن جواز گاوداری به ادارات مربوطه مراجعه می کنیم، می گویند باید حداقل ۲۰ هکتار زمین داشته باشید. من اینجا سؤال این است که آیا در ایران کشاورزی را پیدا می کنید که این مقدار زمین داشته باشد؟ حساب مالکین در این محاسبه جد است، آنها بیشتر از ۲۰ هکتار هم دارند" (اطلاعات ۱۱/۲۰/۱۳۶۲).

چتر هیچگونه حمایت دولتی بر سر دهقانان وجود ندارد. به دهقانان اعتبارات بانکی با شرایط سهل و آذکار نمی شود، محصولات آنها بیمه نمی گردد، قیمت خرید محصولات برداشته شده کشاورزان پایین است و توجه اصلی به واردات سرسام آور کالاهای کشاورزی معطوف است. مثلاً در حالی که در سال ۶۲، ۷۵۰ هزار تن برنج وارد کشور شده - و در سال ۶۳ رقمی برآتب بیشتر - محصولات کشاورزان بر روی دستشان مانده است. بنوشته روزنامه اطلاعات ۲۲ فروردین ماه سال جاری" با وارد کردن برنج از خارج همزمان با برداشت محصول کشاورزان، محصول آنها در انبارها انباشته شده، روی دست آنها می ماند". یا سخنان مهندس جلال رسول اف، معاون زراعت وزارت کشاورزی هم بسیار روشنگر است: "شاید تنها کشوری باشیم که محصولات کشاورزی ما روی دست زارعین می ماند. در همین سال زراعی گذشته پنبه، برنج، زیتون و بسیاری محصولات دیگر خریداری نداشتند و در حال حاضر هزار و پانصد تن زیتون در استان زنجان در حال فاسد شدن است" (اطلاعات ۱۲/۲۱/۱۳۶۲). در این اوضاع و احوال کشاورزان "مجبورند محصول خود را که حاصل تلاش و زحمت طاقت فرسای شبانه روزی آنهاست با کمترین قیمت به واسطه های روستایی بفروشند، تا بتوانند امورات زندگی خود را پیش ببرند" (اطلاعات ۲۲/۱/۱۳۶۴). یکی از کشاورزان حناکار کرمان می گوید:

"معمولاً برای کشت حنا، بذر حنا را از قرار کیلویی ۱۲۰ تا ۱۵۰ تومان از تجار می خریم، قبلاً این بذر کیلویی ۲۰ تومان بود... ما ناچاریم حنای تولیدی را به واسطه هایی که از یزد می آیند به

قیمت ناژی از قرار کیلویی ۲۰ تومان بفروشیم" (اطلاعات ۱۹/۴/۱۳۶۴).

گرایش وامهای کشاورزی و عملکرد بانک کشاورزی نیز اساساً نه در راستای پرداخت وامهای کوچک دهقانی برای رفع نیازهای دهقانان بی زمین و کم زمین، بلکه در جهت یاری رساندن به مالکان مرفه و بزرگ زمینداران است. بطوریکه یکی از نمایندگان هیاتهای هفت نفره در گردهم آبی سراسری مسئولان هیاتهای هفت نفره "از نحوه اختصاص وامهای بانک کشاورزی" انتقاد کرد و گفت: "این وامها بیشتر در خدمت سرمایه داران قرار گرفته است تا زارعین" (اطلاعات ۱۳/۹/۱۳۶۴). طبیعی است وقتی دهقانان از دریافت کمکهای مالی دولتی محروم باشند، برای ادامه زندگی فلاکتبار خود نجات از ورشکستگی و خانه خرابی به ناگزیر یا تن به مهاجرت به شهر می دهند و یا دست طلب بسوی رباخواران و سلف خرها و دلالها دراز می کنند. روزنامه کیهان در این باره می نویسد: "فراهم نبودن امکانات مالی برای کشاورزان آنها را مجبور می کند برای تأمین زندگی خود حاصل دسترنجشان را قبل از برداشت پیش فروش کنند. همچنین کشاورزان بعلت ضعف مالی قادر به فراهم کردن امکانات بیشتر، تسطیح اراضی، نصب موتور پمپ و استفاده از وسایل ماشینی برای بالابردن درآمد خود در آینده نیستند" (کیهان ۱۶/۲/۶۴).

در این شرایط، کشاورزان طعمه مناسبی برای صاحبان وسایل و ماشین آلات کشاورزی یا بازار سیاهی که ضاییده سیاست ناسالم اجتماعی - اقتصادی رژیم است، هستند. کیهان می نویسد: "در استان سیستان و بلوچستان" کشاورزان مجبورند بولدوزر را ساعتی ۱۰۰۰ تومان کرایه کنند. دولت باید ماشین آلات کشاورزی در اختیار این مردم قرار دهد" (۱۲/۱۲/۶۳). یا کشاورز حناکار کرمانی در این باره می گوید: "در حال حاضر ما برای تهیه قطعات یدکی، تراکتور و موتورهای آب با مشکل روبرو هستیم. یک تسمه موتور را در بازار سیاه ۲ هزار تومان می خریم، یا برای خرید یک بوش پیستون ۱۱ هزار تومان پول پرداخت می کنیم. با این حساب خیلی ساده است که از حناکاری سودی نخواهیم برد" (اطلاعات ۴/۹/۱۳۶۴).

سیاست خرید و قیمت گذاری ناعادلانه محصولات کشاورزی از سوی دولت هم به هیچ وجه بسود دهقانان و حمایت از تولیدکنندگان داخلی نیست و موجب تشدید روند وضع بحرانی کشاورزی کشور شده و می شود. برای نمونه به قیمت گذاری و خرید گندم داخلی نیز مقایسه با قیمت تمام شده گندم وارداتی نظر می افکنیم: "قیمت هر کیلو گندم خریداری شده (از خارج) حداقلاً به ۷۴ ریال می رسد. در حالیکه نرخ خرید گندم داخلی از کشاورزان ۴۰

## مسائل ایالات متحده در پایان این قرن

است، که نتوانست به پایه یک استراتژی درازمدت بدل گردد. زیرا نرخ های بالای بهره موجب کاهش تقاضا، پایین آمدن تولید و بالا رفتن بیکاری می‌شود. بنابراین همه اینها خطر ایجاد بی‌ثباتی بسیار شدید اجتماعی را در پی دارد.

دستگاه اداری ریگان کاهش تقریباً سه بار تورم را، که در فاصله یک سال از ۱۰/۲ به ۴-۲/۵ درصد رسید، جزو فعالیت خود قرارداد. البته می‌دانیم خیلی پیش از زمانداری ریگان و مدتها پیش از پیدایش "تئوری عرضه هدفمند" کند کردن ترقی تورمی قیمت ها به کمک بحران اقتصادی، ممکن بوده است.

ناکامی سیاست کنونی اقتصادی دولت ایالات متحده نشان می‌دهد، آنطور که وعده داده شده بود، ریگان توفیق نیافت بدون توسل به این وسیله دردناک (بحران اقتصادی)، که از دیرباز شناخته شده بود، به تورم پایان دهد و با قرارداد دادن اقتصاد در تکنای واقعی مالی کاری جز واگشت طولانی تولید انجام نداد و با تمهید ارادی موجب رشد بیسابقه بیکاری شد. از اینرو، برای به خود بالیدن دستگاه اداری ریگان هیچ دلیلی وجود ندارد. علاوه بر این، بنابه تصدیق زمامداران کنونی، زمینه های شعله ور شدن جدید تورم بر طرف نشده است.

### اهرمهای قدرت و اقتصاد

فارغ از سخنان پرآب و تاب، می‌توان گفت که از اصل گزیده "ریگانومی" در زمینه محدود کردن قلمرو فعالیت "دولت بزرگ" و کاستن از نقش اقتصادی دولت، چیزی باقی نمانده است. کوشش های گسترده دستگاه اداری ریگان در این زمینه کاری از پیش نبرده است. برعکس، نقش دولت در اقتصاد طی این سالها فزونی یافته است. این واقعیت هم در رابطه نسبی (وزن ویژه) بودجه فدرال در تولید ناخالص ملی (و هم در رابطه مطلق (با توجه به حجم عمومی این بودجه) ملاحظه می‌شود.

از اینرو، شکلی از تنظیم انحصارگرانه دولتی اقتصاد، چون خریدهای دولتی کالاها و خدمات ویژه نظامی و بطور کلی تمام آنچه را که به فعالیت های مجتمع نظامی- صنعتی مربوط است، باید به عنوان نمونه ای افشاگرانه نام برد. دستگاه اداری ریگان در این قلمرو یک رکورد کتمان ناپذیر بجای گذاشته و هزینه های نظامی هنگفتی را به کشور تحمیل کرده است که در فاصله سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۸۱ به دو هزار میلیارد دلار بالغ می‌گردد. دستگاه اداری ریگان از راه تشویق بسط فعالیت بازرگانی و فعالیت های شرکت های چند ملیتی ایالات متحده در خارج و همزمان محدود کردن رقابت خارجی به کمک

اخیراً د. استوکمن مدیر بخش بودجه دولتی آمریکا به صراحت اعلام داشت که "تئوری عرضه هدفمند" فقط برای توجیه کاهش شدید مالیات ها، که تنها مالکان بزرگ از آن سود می‌برند، ابداع شده است. در عمل چه نتیجه ای از آن حاصل شد؟ تقریباً یک سال بعد از اصلاحات مالیاتی (۱۹۸۱)، رئیس جمهور قانونی را به تصویب کنگره رساند که در آن مالیات های جدیدی تا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار برای سه سال آینده پیش بینی شده است. در آغاز ۱۹۸۲، او پیشنهاد کرد، در صورتی که تدابیر دیگر چاره گر نباشد "مالیات های متمرکز پیش بینی نشده در برنامه" به مبلغی تا ۲۴۰ میلیارد دلار وضع گردد در ۲ سال سرشکن شود. آیا این غلتیدن از یک قطب به قطب دیگر، گواه پر این نیست که یکی از اصول اساسی "ریگانومی" چیزی جز خیال پرستی ناب و ساده پیش نیست؟

مساله این نیست که توسعه کنونی فعالیت های اقتصادی دولت ملاک داوری قرار گیرد، گفتگودر این است که محدودیت پایه مالی این فعالیت نتایج وخیم سنگینی نه تنها از حیث تامین پول و اعتبار، بلکه همچنین برای تولید ببار می‌آورد. یک نکته قابل توجه عبارت از این است که سرمایه خصوصی علیرغم دریافت برخی امتیازهای مالیاتی که وجوه معینی را نصیب آن می‌سازد، به چیزی بیش از افزایش اندوخته و وعده های تشویق آمیز دولت برای سرمایه گذاری نیاز دارد و آن اطمینان به کسب سودهای هنگفت برای سرمایه گذاری های جدید است. بر این اساس مدیران شرکتهای آمریکایی آشکارا هنوز به این اطمینان نرسیده اند.

دومین اصل "ریگانومی": کاهش هزینه های دولت است که مسلم شد در همان مقیاس غیر قابل اجراست. در دوران ریاست جمهوری ریگان، هزینه های دولت فدرال بطور متوسط ۴۰/۲۵٪ در سال (به قیمت ثابت ۱۹۷۲) افزایش یافت و در مجموع به ۳۸/۹ درصد در دو سال رسید. این امر در جای نخست بر اثر فزونی هزینه های نامولد - هزینه های نظامی - توأم با کاهش برنامه های اجتماعی نمایان گردید.

اصل سوم "ریگانومی": جلوگیری از "نقض مقررات" است که چندان تحقق نیافت. کمیسیون تحت رهبری معاون رئیس جمهور؛ جرج بوش، برای اجرای این مقررات کاری از پیش نبرد. طی دو سال بیش از ثلث از قوانین حاکم بر فعالیت های اقتصادی سرمایه خصوصی لغو گردید. به عقیده کارشناسان فنی، این کاهش ها می‌توانند در آینده زیان های جبران ناپذیری به تولید ایالات متحده وارد آورند. زیرا به این ترتیب محدودیت های مهم در زمینه آلودگی محیط زیست، حفاظت فنی و دفاع از حقوق مصرف کننده نقض خواهند شد.

اصل چهارم "ریگانومی": توسل به سیاست اعتباری محدود کننده برای مبارزه با تورم

سه سال پیش، رونالد ریگان در سخنرانی خود در کنگره اعلام داشت، آغاز "قرن جدید" در تاریخ سرمایه داری آمریکا امکان می‌دهد، که تمام مسائل اقتصادی ایالات متحده حل شود و پیشوایی اش در دنیای سرمایه داری دوباره تأمین گردد. حال ببینیم ایالات متحده در آستانه سال ۱۹۸۴ چه نشانه هایی در تایید و یا تکذیب این ادعا ارائه می‌دارد و سیاست اقتصادی دستگاه اداری ریگان، که "ریگانیسیم" نام گرفته چه نتایجی ببار آورده است؟

دو سال اول فرمانروایی ریگان با بی‌نظمی هایی از قبیل ناکامی سیاست اقتصادی فرمانروای جدید کاخ سفید همراه بود، که حتی هواداران وی مجبور شده اند به آن اعتراف کنند. اقتصاد آمریکا در آغاز دهه ۸۰، به جای فزونی نرخ رشدی که وعده داده شده بود در معرض طولانی ترین بحران اقتصادی پنجاه سال اخیر قرار گرفت. نه تنها تعداد شاغلین افزایش نیافت، بلکه ارتش کامل بیکاران در پایان سال ۱۹۸۲ به مرز ۱۲ میلیون (یعنی بیش از ۱۰ درصد مجموع نیروی کار) یعنی بالاترین سطح بیکاری در تمام دوران پس از جنگ دوم جهانی رسید. بجای بودجه متعادل که وعده داده شده بود، آمریکایی ها در سال ۱۹۸۲ با بالاترین کسر بودجه در تمام طول تاریخ این کشور به میزان ۲۰۰ میلیارد دلار روبرو شدند. هزینه های دولت نه تنها کاهش نیافت، بلکه راه صعود رادر پیش گرفته است و در همین جا باید یادآوری کرد که هزینه های نظامی با رشد سریع (۱۰ تا ۱۲ درصد در سال افزایش می‌یابد).

در سال ۱۹۸۲، بحران اقتصادی ایالات متحده روبه فروکش نهاد و تجدید فعالیت نسبتاً ملایمی جانشین آن شد. منحنی تولید صنعتی راه ترقی رادر پیش گرفت. اما آیا ترمیم کنونی پیشرفتی جدی را نوید می‌دهد؟ آیا این ترقی بقدر کافی ثابت و پایه ای خواهد بود؟ این سوال ها تا امروز همچنان مطرح هستند. آنچه قبل از هر چیز به چشم می‌خورد، این است که بیکاری در عرضه صعودی سیکل (دوران) در سطح بیسابقه ای باقی مانده است، کسر بودجه رقم عظیمی را تشکیل می‌دهد، نرخ بهره بانکی روبه فزونی است، تورم یابرجاست و قرضه عمومی افزایش می‌یابد. البته اگر همه دشواریهای اقتصادی ایالات متحده را به سیاست حزب جمهوری خواه مربوط بدانیم، کاری جز ساده کردن مسئله انجام نداده ایم. اما در این نکته کمترین اشتباه وجود ندارد، که بگوییم؛ سیاست این حزب بطور محسوس به تشدید بیماری که اقتصاد کشور از آن رنج می‌برد، کمک کرده است.

### فروپاشی چهار اصل "ریگانومی"

آیا "ریگانومی" می‌تواند سالم سازی واقعی اقتصاد آمریکا را در درازمدت تأمین کند؟ آیا این سیاست طی یک دوره بالنسبه طولانی، عملی است؟

هزار میلیارد دلار به قیمت ۱۸۰ با مجموع ثروت ملی قابل نوسازی این کشور در حال حاضر (۸ هزار میلیارد دلار به قیمت ۱۸۰) قابل مقایسه است.

تغییراتی که در تناسب نیروهای مراکز عمده رقابت دنیای سرمایه‌داری روی داده است، امری است ناکوئیر. عقب ماندگی نسبی اقتصادی ایالات متحده در واقع به معنی گرایش واقعی رشد معاصر جهانی است.

دستگاه اداری ریگان برای حل مسایلی چون بیکاری توده‌گیر، تورم، آهنگهای کند رشد اقتصادی و بی‌نظمی در سرمایه‌گذاری‌های عمومی، امکانات بالنسبه محدودی دارد. این دستگاه دیگر قادر نیست مسایل اقتصادی مهمی چون تجدید ساختار اقتصاد (که از مدتها پیش انتظار آن را می‌کشند)، زدودن ناموزنی‌های بسیار حاد اقتصادی، نوسازی سریع سرمایه‌های ثابت، شتاب دادن مدارم به آهنگ‌های رشد بهره‌وری کار و حفظ مواضع اقتصادی بین‌المللی ایالات متحده را حل کند.

سوسیالیسم: تئوری و پراتیک

شماره ۲ - ۱۹۸۴

۱- اصطلاح ریگانومی " "، که با روی کار آمدن ریگان در فرهنگ اصطلاحات سیاسی وارد شده است، بیانگر سیاست‌های اقتصادی امپریالیسم ایالات متحده تحت رهبری ماجراجوترین، ددمش‌ترین، عظمت‌طلب‌ترین و آزمندترین بخش‌های الیکارشی مالی است.

درد بفرستیم.

حزب ما و ترقی‌خواهان قبرس از راه دشواری، که حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران تا کنون پیموه‌اند، آگاهند و به پیکار شما در صفوف نخستین مردم علیه رژیم فئودالی رضاخان و رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی و حکومت پلیسی شاه ارج می‌گذارند.

این پیکار امروز نیز، که انقلاب ایران از راستای دمکراتیک خویش دور شده و به تحکیم رژیم قرون وسطایی، متعصب و تئوکراتیک خمینی انجامیده است ادامه دارد.

"اکل" که مبارزه مردم قبرس را با امپریالیسم و اشغال ۲۷ درصد خاک قبرس از سوی دولت ترکیه رهبری می‌کند، باردیگر همبستگی خویش را با حزب برادر توده و دمکراتها و ترقی‌خواهان ایران یادآور می‌شود.

رفقای عزیز، در این روز خجسته پیروزی هرچه بیشتر شما را در پیکار برای صلح، دمکراسی، عدالت و سوسیالیسم خواستاریم

۱. پایائوآنو  
دبیرکل "اکل"

جهانی طلا، سرمایه‌های جهانی، اختراعات علمی و فنی و صدور پروانه‌ها نیز بهمین ترتیب است.

گرایش به تشدید عقب ماندگی ایالات متحده از دیگر مراکز رقابت امپریالیستی، نتیجه بسیاری از روندهای اقتصادی، اجتماعی است که در داخل و خارج این کشور جریان دارند. در حالیکه نرخ رشد اقتصاد آمریکا به کندی در گرایش دارد، نرخ رشد اقتصاد ژاپن، جمهوری فدرال آلمان و برخی کشورهای دیگر صنعتی، بدون احتساب کشورهای نوپایی که در راه صنعتی شدن کام برمی‌دارند، بطور محسوس شتاب می‌گیرد. پویایی بهره‌وری کار در گروه کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری دیگر بسود ایالات متحده نیست. مثلا در حالی که در طی سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۲ میانگین رشد سالانه بهره‌وری کار هر زحمتکش در ایالات متحده درصد بود، در سایر کشورهای صنعتی این رقم بالغ بر ۱۱ برابر یعنی ۲/۲ درصد بود. این مساله اضطراب محافل اقتصادی و دولت ایالات متحده را فراهم آورده است، زیرا سقوط بهره‌وری کار موجب کاهش رقابت کالاهای آمریکا در بازارهای داخلی و خارجی می‌گردد.

صرف سرسام آور منابع مالی برای هدفهای نظامی، یکی از علت‌های اساسی عقب ماندگی فنی - اقتصادی ایالات متحده در دوران پس از جنگ است. رقبای عمده ایالات متحده، جمهوری فدرال آلمان و ژاپن، بدلیل اوضاع و احوال بین‌المللی نمی‌توانستند بیشتر از حدود معینی در این زمینه و برای این هدفها خرج کنند. براین اساس، مجموع هزینه‌هایی که ایالات متحده طی دوران ۱۹۸۵ - ۱۹۶۶ صرف مقاصد نظامی کرد (۶/۸

بقیه از صفحه ۱)

ایران در پیکار در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی و سرنگونی رژیم منقرش‌شاه آگاهند.

رفقای عزیز، ما خواهان کامیابیهای هرچه بیشتر شما در شرایط سرکوب، شکنجه و ترور کنونی هستیم. و از رژیم ایران میطلبیم که بیدرتک و بلاشرط هزاران زندانی سیاسی را آزاد سازد، به استقرار آزادی‌های دمکراتیک تن دردهد و به جنگ میان ایران و عراق، که تنها بسود امپریالیسم و ارتجاع داخلی است، هرچه زودتر پایان بخشد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

"اکل"

**اکل: درود به اسیران خمینی!**

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی "اکل" حزب طبقه کارگر قبرس، ۶۵ مین سالگرد پایه‌گذاری حزب کمونیست ایران، پیشگام حزب توده ایران، را به شما شادباش می‌گوید. این رویداد خجسته فرصتی است، که به هزاران توده‌ای قهرمان نیز، که در راه آزادی، دمکراسی و پیشرفت مبارزه می‌کنند ویا آنکه در سیاهچالهای رژیم شکنجه میشوند

تدابیر گمرکی، بیش از گذشته در قلمرو روابط اقتصادی خارجی دخالت می‌کند. دخالت‌های فعالانه در روابط کار و سرمایه، دلیل دیگری است که دستگاه اداری ریگان خود را موظف می‌داند امرم‌های قدرت را که تحکیم‌کننده سلطه بورژوازی انحصاری است، در دست داشته باشد.

هرگاه دورنمای کوتاه مدت، متوسط یا دراز مدت "ریگانومی" را بررسی کنیم، در عمل چیزی جز تلاش برای نجات سیستم تنظیم انحصارگرانه دولتی از برخی افراط‌کاریها و زیاده‌رویها، به چشم نمی‌خورد. البته، ریگانومی از همان اسلوب‌های ممدوح کینز (مولف تئوری بورژوایی تنظیم انحصارگرانه دولتی اقتصاد سرمایه‌داری) سودمی‌جوید، اما آنرا به شیوه‌ای حادثتر، ابتدایی‌تر و ناموثرتر بکار می‌بندد.

در این مورد مناسب است پاسخی را، که گابریل پروفسور افتخاری دانشگاه هاروارد در آغاز سال ۱۹۷۲ در تالیفی که از مفهوم ریگانومی برای واژه نام جدید ارائه داد، بیاد بیاوریم. او گفته است، در لحظه‌ای که چاپ جدید این واژه‌نامه منتشر میشود، این موضوع توجه کسی را بخود جلب نمی‌کند. این پروفسور نامدار از حقیقت روبرو نتافت، چراکه بسیاری از آمریکایی‌ها نمی‌توانند مدتها نتایج ریگانومی را که به آن آورده شده‌اند، از یاد ببرند.

## پیشوایی روبه‌زوال

از میانه قرن بیستم شاهد آنیم که در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری روندهایی گسترش می‌یابند که آهسته اما با اطمینان به تضعیف نسبی مواضع اقتصادی ایالات متحده می‌پردازند.

این گرایشها که در برخی قلمروها بزحمت بروز کرده و در قلمروهای دیگر مشهود است، نمایگر قانون خودویژه مرحله سرمایه‌داری امپریالیستی است. تحکیم نابرابری رشد سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف سرمایه‌داری، این قانون عینی که توسط لنین در آستانه نخستین جنگ جهانی فرمولبندی شد، زیر تاثیر انقلاب علمی و فنی، عاملی که به برابری همواره سریعتر سطوح رشد کشورهای صنعتی‌تر سرمایه‌داری کمک می‌کند، هرچه نمایان‌تر آشکار می‌گردد.

سهم نسبی ایالات متحده، رهبر دنیای سرمایه‌داری، در تولید جهانی، بازرگانی بین‌المللی و صدور سرمایه طی سه دهه اخیر، بطور محسوس کاهش یافته است و همچنان به کاهش خود ادامه می‌دهد. وزن ویژه این کشور در ذخایر

**وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل  
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!**

## تبعیض اجتماعی...

بقیه از صفحه ۱  
مربوط به رشته بازرگانی است - در فاصله زمانی ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۲ از ۲۲۰ میلیارد ریال به ۱۶۷۷ میلیارد ریال افزایش یافته است. طبق آمار بانک مرکزی میزان نقدینگی این بخش در سال ۱۳۶۲ به رقم نجومی ۷۳۷ میلیارد ریال و به گفته خاموشی به ۹۰۰ میلیارد ریال سر می‌زند. دست بازرگانان بزرگ در پرتو حمایت بیدریغ رژیم تمام و کمال باز است بطوریکه "اشخاصی در یک سال آنقدر گرانفروشی می‌کنند که از درآمد یک کارمند دولت تا ۲۰ سلسل با ماهی ۴ هزار تومان بیشتر" است (صانعی).

در عرصه مسکن نیز مشتی بزرگ سرمایه‌دار با مساعدتهای مالی دولت یعنی از محل بودجه کشور - در واقع از محل حاصل رنج کارگران و دهقانان ستمکش - مجتمع‌های مسکونی احداث می‌کنند و با اجاره دادن آنها به توده‌های زحمتکش بی‌مسکن بخش مهمی از درآمد آنان را می‌بلعد. به گفته وزیرکار "نزدیک به یک دوم کارگران ما در سراسر کشور فاقد مسکن هستند" که ۲۰ درصد از درآمدشان را جهت اجاره و قسط مسکن پرداخت می‌کنند. گنجه‌ای، قائم مقام وزارت کار به این واقعیت اعتراف کرد که "در حال حاضر ۵ تا ۷۰ درصد حقوق کارمندان دولت صرف اجاره خانه میشود".

در عرصه کشاورزی نیز وضع به همین منوال است. "ما کشاورزان تلاش گر مومن و انقلابی داریم که فاقد زمین هستند و باز ملاکینی داریم که دارای هزارها هکتار زمین هستند" (فخرالدین حجازی). "بعضی‌ها صدها هکتار زمین دارند. گاه افرادی که ۴ میلیون تومان درآمد خالص از یک باغ دارند باز هزاران هکتار زمین را طبق مقررات می‌خواهند از دست کشاورزان بگیرند" (صانعی) و با همدستی قوه قضائیه و سایر ارگانهای رژیم می‌گیرند زیرا "در این ملک آنچه از جان و ناموس افراد مهمتر است مساله مالکیت است و لذا دادگاههای مادر جهت حفظ مالکیت در اسلام حرکت می‌کنند" (صانعی). ناگفته پیداست که در ج.ا. تنها مالکیت غاصبان متمولین "از جان و ناموس افراد مهمتر است" و گرنه زبانی که به دفاع از حق مالکیت کارگران و دهقانان ستمدیده برکارخانه و زمینی که در آن کار می‌کنند، گشوده شود در "دانشگاه اسلامی اوین" بریده می‌شود.

در عرصه صنعت نیز که در آن کارفرمایان و بزرگ سرمایه‌داران به استثمار بیرحمانه کارگران مشغول هستند، وضع از همین قرار است. در نظام ج.ا. که مالکیت غاصبان بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران "از جان و ناموس افراد مهمتر است" و چپاولگران از ثمره رنج زحمتکشان کنج می‌برند، فقر توده‌ها و تمرکز ثروت در دست محدودی غارتگر، بنا به واقعیت‌های مستند یاد شده امری است محتوم. واقعیتی که آمار و ارقام نقل شده توسط خبرنگار کیهان نیز آن را تایید می‌کند.

ستون فقرات "عدالت اسلامی" رژیم ولایت فقیه تبعیض اجتماعی است. در ج.ا. که اساس "عدل" بر پایه ظلم بنا شده، عدالت اجتماعی توهمی بیش نیست. در تایید این واقعیت است که میرمحمد صادقی وزیر اسبق کار ضمن تاکید بر اینکه "اگر بر ثروتها مهر حلیت بخورد بر محرومیتها و فقرها هم باید مهر ابدیت بخورد" می‌گوید "... با مساله عدالت اجتماعی و پیدا کردن راه حل نهایی که بتواند از استثمار و تکاثر جلوگیری کند به اعتقاد من تا کنون شکست خورده‌ایم".

علت نابرابری و تبعیض اجتماعی در میهن ما با تمام پی‌آمدهای هلاکت‌بارش نظام منحط ج.ا. است. نظامی که خادم سرمایه، حامی بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران و دشمن زحمتکشان است. از اینرو کارگران و دهقانان ستمدیده میهن ما علیرغم جوتورور و سرکوب برای رهایی از چنگال این رژیم استبدادی، ضد مردمی و دشمن عدالت اجتماعی پیکار می‌کنند. رفسنجانی زمانی می‌گفت: "اگر روزی مردم روحانیت را در کنار مستکبران و غارتگران ببینند همه این رشته‌ها پنبه می‌شود". رویدادهای اجتماعی میهن ما موید آنند که امروز روحانیت حاکم "در کنار مستکبران و غارتگران" قرار دارند و اعتصابات کارگری، اعتراضات پر دامنه توده‌ای و پیکار نیرومند سازمانهای مترقی خبر از نزدیکی روز پنبه شدن "همه این رشته‌ها" می‌دهند.

## رژیم "ولایت فقیه" در خدمت...

بقیه از صفحه ۲

ریال بیش نیست که ۲۰ ریال آن نقدی و ۱۰ ریال آن بصورت غیر نقدی پرداخت می‌شود" (اطلاعات / ۲۱ / ۱۳۶۴).

افزون بر اینها اگر دولت تصمیم به واگذاری تسهیلات، ماشین آلات کشاورزی یا وسایط نقلیه دارد، آنرا مشروط به داشتن زمین بزرگ زیرکشت و تولید زیاد می‌کند. "مثلا تحویل دهنده" بیش از ۲۰۰ تن چغندر می‌تواند یک وانت دریافت کند" (اطلاعات / ۲۱ / ۱۳۶۲). حال آنکه تنها کشاورزی قادر به برداشت ۲۰۰ تن چغندر است که حداقل حدود ۱۲ هکتار زمین داشته باشد و گذشته از آن شرایط آب و هوایی مساعد باشد و هیچ آفتی به محصول نخورد. بدینسان درصد بسیار اندکی از کشاورزان، یعنی کشاورزان مرغه و زمینداران بزرگ دریافت کننده اینگونه "کنک" های تشویقی هستند و سر اکثریت دهقانان بی‌کلاه می‌ماند.

برای پایا دادن به این بساط بزرگ زمیندار نوازی و فتوئال پروری، برای ایجاد یک تحول بنیادی در زندگی روستای ایران و انجام اصلاحات ارضی و آبی بنیادی و نجات میلیونها دهقان کم زمین و بی‌زمین از یوغ بهره کشی تنها یک راه وجود دارد: سرنگونی رژیم "ولایت فقیه". دهقانان باید دست در دست کارگران و دیگر اقشار و طبقات مترقی بگذارند و به حیات ننگین حکومت جمهوری اسلامی پایان دهند تا راه را برای اجرای خواستههای برحق خود باز کنند.

## به مامی نویسند

## اشتباه شد، ببخشید!

بیست و دوم خرداد ماه یکی از کارگران شرکت نورد و لوله سازی اهواز - قسمت لوله سازی جدید - دستگیر و فردای آن به جوخه اعدام سپرده شد. مادر وی از شنیدن خبر اعدام فرزندش بلافاصله سخته کرد و جان سپرد. خانواده وی ضمن مراجعه به سپاه خواستار می‌شوند که "جرم" فرزندشان به آنها گفته شود. به آنها پاسخ داده شد که جسد را بردارید و بی سر و صدا بدون هیچ اعتراضی در "لعنت آباد" دفن کنید. پسر شما "منافق" بوده و حق برگزاری مراسم ختم ندارید. خانواده یاد شده جسد را تحویل گرفته و مشغول تهیه مقدمات دفن کارگر تیرباران شده بودند که یک نفر "روحانی" همراه با چند نفر از مددوران به آنها مراجعه کرد و ضمن عفر خواهی گفت: جنازه را در "بهشت آباد" دفن کنید. متأسفانه فرزند شما اشتباها دستگیر و تیرباران شده است. وی گفت: "او این پس فرزند شما، شهید شناخته می‌شود.

## حاشا ندارد و تماشا دارد

یک ساعت پس از بمباران کوی گیشا توسط هواپیماهای عراقی، با بیسیم به تمام کمیته هادستور داده شد که برای مقابله با اعتراضات مردم و تظاهرات ضد جنگ از هر واحد ۱۰ نفر به محل اعزام شوند. همچنین واحدهایی در تهران و شهرستانها تشکیل شد، که بلافاصله بعد از انفجار بمب ویا اصابت موشک به محل حادثه می‌روند تا آنجا را از نظر صورت ظاهر به شکل عادی در آورند. رژیم می‌کوشد تا به این وسیله وقوع بمباران را حاشا کند.

## زدو خورد در کلانتری یوسف آباد

در اثر بحثی که بین افراد کمیته‌ای مستقر در کلانتری یوسف آباد و پرسنل این کلانتری در گرفت، کار به مشاجره و زد و خورد کشید. طرفین دعوا به روی یکدیگر اسلحه کشیدند و تعدادی از آنها زخمی و به بیمارستان منتقل شدند. گفته می‌شود که حال ۶ نفر از زخمی‌ها کاملا وخیم بوده است. رژیم کوشید تا از پخش خبر در میان مردم جلوگیری کند.

## کمبود ارز

حدود ۵ هزار موافقت نامه ارزی به علت نبودن ارز در بانک مرکزی معوق مانده است. این موافقتنامه‌ها مراحل قانونی را گذرانده‌اند و از طرف وزارت خانه‌ها و مقامات مربوطه ضروری تشخیص داده شده‌اند.

## شمای روزنامه نگاران، چرا کاری نمی کنید؟

روژنامه "صبح آزادگان" توقیف شد. چرا؟  
روژنامه ای که بنا بگفته نخست وزیر همیشه "مدافع خط امام" و "مخالف خط لیبرالی" بوده، چرا توقیف شده است؟

ظاهراً بنا به خبری که دوشنبه سوم تیرماه منتشر شد، علت توقیف "ندااشتن پروانه انتشار" بوده است، اما روزنامه اطلاعات می نویسد: آنچه در حاشیه توقیف صبح آزادگان گفته می شود، ظاهراً تخلفاتی است که به نویسندگان این روزنامه نسبت داده شده است، سخنان نخست وزیر نیز که "روژنامه ها باید نظرات خود را شجاعانه بیان کنند و نباید اختلاف دیدها باعث فشار روی رسانه ها شود" تأییدکننده نظر نویسنده روزنامه اطلاعات است. یعنی این که "اختلاف دیدها" و برخی "تخلفات" عموماً سبب فشار روی رسانه ها و خصوصاً توقیف روزنامه "صبح آزادگان" شده است.

در اینجا قصد دفاع از "صبح آزادگان" نیست، چرا که همه روزنامه های مجاز کشور سر و ته یک کرباس اند و علیرغم یک سری مسایل انتقادگونه که برای خالی نبودن عریضه، آن هم با هزار دوز و کلک سرهمبندی می کنند، کار آنها به نوبه خود دفاع از رژیم و تحکیم پایه های نظام استبداد قرون وسطایی است. در غیراینصورت این روژنامه ها نیز به همان سرنوشتی دچار می شدند که دهها روزنامه دیگر دچار شدند. ما برآنیم، سرانجام آن که آزادی مطبوعات را بطور کلی زیر پا گذاشته اند حتی در همین چارچوب آبی موجود نیز نمی توانند - و هرچه زمان بگذرد بیشتر نخواهند توانست - انتقاد را تحمل کنند.

خمینی به شیوه همه دیکتاتورها مرگ رژیم را در آزادی بیان و قلم می بیند. وی بارها و بارها با لحن زننده و تهدیدکننده ای از برخی دولت مردان و نمایندگان مجلس که جرات کرده بودند از محدوده معین شده پافراثر بگذارند خواسته است تا دهانشان را ببندند و مطبوعات را از دخالت در امور و چوب لای چرخ "ولایت فقیه" گذاردن، ترسانده است. دیگر سردمداران معمم و مکلاهی ج.ا. نیز همان تهدیدها را در لغافه های گوناگونی انجام داده اند و هنوز هم می دهند. مثلاً همین چندی پیش بود که رفسنجانی رئیس مجلس، مطبوعات و برخی افراد و مسئولینی را که "حسن نیت دارند" از "انتقادهای نابجا" برخوردار است و گفت: این اشخاص "برای دشمنان ما خوراک تبلیغاتی درست می کنند". منظور از دشمنان هم که معلوم است، به استثنای مشتاقان و امانده های رژیم ستمشاهی و طرفداران احیای سلطنت که در واقع دشمنان خلق و آن روی سکه ج.ا. هستند، دشمنان رژیم، یعنی دوستان مردم، هرکسی که به نوعی علیه ادامه جنگ سخن بگوید و از آزادی، استقلال، صلح عادلانه و حقوق زحمتکشانشان کشور دفاع کند از نظر آقای رفسنجانی دشمن محسوب می شود.

امروزه هستند روزنامه نگارانی که در درون مطبوعات مجاز کشور در واقع به کار کل گماشته شده اند و بجای روزنامه نگاری به پرکردن ستونهای روزنامه مطابق دلخواه رژیم مشغول اند. آنها برای ادامه حیات و برای آن که مبادا زبان سرخ سر سبز را بریاد دهد، دم فرو بسته اند و دستی به قلم نمی برند. و هستند کسانی که برای چرخیدن چرخ روزنامه و ادامه زندگی بخور و نمیر خود و یا به جهات دیگر، از رژیم می خواهند که به مجازات "متخلف" اکتفا کند و از بستن در روزنامه خودداری نماید. باید به این روزنامه نگاران، خبرنگاران و بطور کلی اکثریت زحمتکش مطبوعات کشور هشدار داد که شتر رژیم دیریازود پای خانه آنها هم خواهد خوابید. کافی است که زبان بجنبانند.

به یاد آورید دوران پس از پیروزی انقلاب را که گروهی از بهترین و فداکارترین و میهن پرست ترین روزنامه نگاران کشور در واقع گلهای سرسید مطبوعات، که به جرات می توان گفت حتی در پیروزی انقلاب نقش موثری داشتند، با موافقت خمینی و یک توطئه سازمان یافته از صحنه مطبوعات کنار گذاشته شدند. چرا؟ برای آن که آنها برحق از انقلاب چیزهایی می خواستند که با مغز متحجر رهبران ج.ا. منافات داشت. در واقع انقلاب فرزندان خود را خورد. کجا هستند آن روزنامه نگاران شجاعی که طرح ضربتی ترور آنها توسط "ساواک" ریخته شده بود و تنها معجزه ای موجب رهایی آنها از مرگ شد؟ (متن سند افشاگرانه این توطئه در روزنامه های آغاز انقلاب منتشر شده است). کجا هستند آن کسانی که همواره پیشاپیش دیگران بودند و در برابر سرنیزه دشمن و توطئه قلم بمزدان رژیم ستمشاهی سینه سپری کردند و همین که انقلاب پیروز شد و خر "ولایت فقیه" از پل گذشت مورد ناچوانمردانه ترین تهمت ها واقع شدند؟ روزنامه نگاران عزیز، از شمامی پرسیم: آنها چه می کنند؟ پاسخ معلوم است: گروهی زیر شکنجه اند و ای بسا که مفت کفن هم پوسانده باشند و گروه دیگر ناگزیر از ترک یار و دیار شده اند، اما آیا قضیه به همان جا ختم شد، نه! هرچه رژیم توانست میخ استبداد را محکم تر بکوبد، فشار بیشتری متوجه روزنامه ها و روزنامه نگاران شد. حتی تیغ رژیم کسانی را گرفت که کاری به کار مسایل سیاسی نداشتند. بدنبال تصفیه اول روزنامه ها باز خریدهای اجباری آغاز شد. بجز معدودی از افراد هیاتهای تحریریه، بقیه از محل کار خود رانده شدند. پس از آن رژیم قدمی فراتر نهاد و همزمان با یورش به حزب توده ایران در اردیبهشت ماه ۶۲، گروهی از روزنامه نگاران را پشت میز کارشان توقیف کرد و دست و چشم بسته به سیاه چال افکند. آری، و این روند همچنان ادامه دارد و ادامه خواهد داشت.

باید هشدار داد که رژیم "ولایت فقیه" بیشتر از آن که به روزنامه نگار نیاز نداشته باشد به

مشتاقی شبه روزنامه نگار و در واقع تقاله روزنامه نگار نیازمند است که کاملاً توانسته باشد شیوه فکرشان را بکشد و وادارشان کند که به سازش بقرصند. آیا در چنین محیطی می توان کار کرد؟ و اگر این محیط را ترک کنیم آیا کار درست خواهد شد؟ نه! شما ای روزنامه نگارانی که حاضر نشدید شرف روزنامه نگارانی خود را بفروشید و در برابر رژیم ستمشاهی قد علم کردید، ای شمای که مره شیرین پیروزی را یکبار چشیده اید، آیا زمان آن فرانسیده است که از متن این کابوس قرون وسطایی، دیگر بار - و این بار هشیارتر و حساب شده تر - پایه میدان مبارزه بگذارید؟ آیا اهمیت و ارزش و نقش موثر دو اعتصاب بی دری در مطبوعات و همبستگی مردم با خود را از یاد برده اید؟ در آن روزها آنچه که شما را به میدان مبارزه و اعتصاب کشاند، زبونی رژیم از یک سو آمادگی توده های وسیع زحمتکش از سوی دیگر بود، نه رژیم می توانست و نه توده ها می خواستند. به همین دلیل عوامل رسمی ساواک را که برای کنترل و سانسور روزنامه آمده بودند با همکاری حرفه چین ها، کارگران، کارمندان و دیگر همکاران مطبوعاتی، بیرون انداختید. درست به اطرافتان نگاه کنید، آیا امروز علیرغم تبلیغات و سروصداهای رژیم، آن شرایط لازم فراهم نمی شود؟ آیا این تیغ سانسور نیست که بی رحمانه تر از پیش گریبان همه مطبوعات را فرا گرفته است؟ چرا کاری نمی کنید؟

### لایحه ارتجاعی قانون کار رژیم را ..

بقیه از صفحه ۲

اکنون زمینه مساعدی برای اعتلاء جنبش کارگری فراهم است. باید به طرق مختلف حساسیت کارگران و زحمتکشانشان را نسبت به قانون کار و آنچه که اکنون در مجلس می گذرد، افزایش داد. فعالین صنفی، هسته های صنفی و کارگران پیشرو باید تمام توان خود را جهت سازماندهی و بسیج کارگران یکپار گیرند. از تجربه مبارزاتی و سازماندهی سالهای پیشین باید بهره گرفت. می توان کمیته های مختلفی را در واحدهای کار سازمان داد. این امر بخصوص در مجتمع های بزرگ مانند شرکت نفت یا ذوب آهن اهمیت و ضرورت بیشتری دارد. از امکانات کانون های هماهنگی نیز می توان استفاده کرد. از هم اکنون باید در تدارک مبارزه همه جانبه ای برای وادار کردن رژیم به عقب نشینی بیشتر و تن دادن به خواسته های اساسی کارگران بود. مبارزه متشکل و پی گیری می تواند مقاومت رژیم را در هم شکنند.

حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی است که در طول تاریخ نزدیک به نیم قرن مبارزات خود همواره در جنبش مبارزه حول قانون کار پیشتاز بوده و در کنار کارگران و زحمتکشانشان کشور رزمیده است. کارگران به حزب خود اعتماد دارند. باید مطمئن بود که در این کارزار پرشکوه بسیاری از کارگران مبارز و آگاه به صفوف حزب خود راه خواهند یافت.



متحدہ برلین غربی شخصاً در غرفه نامہ مردم ارگان مرکزی حزب تودہ ایران حضور یافت و این طومار را امضاء کرد.

فعال در دفاع از زندانیان سیاسی و میهن پرستان شرکت جویند. رفیق هورست اشویت دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست

## اقدامات گوناگون برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران در برلین غربی

روزنامہ های برلین غربی فرستاد. در برابر دفتر مرکزی مطبوعاتی برلین غربی میتینگ کوچکی در دفاع از زندانیان سیاسی ایران برگزار شد. بیانیه مطبوعاتی بطور وسیع در نقاط پر جمعیت شهر پخش گردید.

نقطه اوج این فعالیت، در جشن سالیانه روزنامہ "وارهایت" ارگان حزب برادر سوسیالیست متحدہ برلین غربی بود کہ در آن رفقای ما اعلامیہ ای پخش کردند و طوماری را با عرض ۴۴ سانتیمتر و به طول چندین متر به امضای هزاران تن از شرکت کنندگان در این جشن رسانیدند. در سرنوشتہ این طومار از همه خواستہ شدہ است کہ بطور

بی قانونی کامل و خودسری مطلق قضایی در جمهوری اسلامی ایران و شکنجہ و کشتار بی بندوبار میهن پرستانی کہ جز دفاع از منافع زحمتکشان و مبارزہ برای حفظ هویت ملی و فرهنگی خلق های ایران گناہ دیگری ندارند و پیوستہ خشم و نفرت دانشجویان و دیگر ایرانیان رانده شدہ از وطن را بیشتر برمی انگیزد.

در ہفتہ گذشتہ برلین عرصہ فعالیت های گوناگون رفقای تودہ ای و فدایی و دیگر نیروهای مترقی در دفاع از زندانیان سیاسی بود. کمیته ہمبستگی با ایران یک بیانیه مطبوعاتی را برای تمام

## درسیا ہچالہا چہ می گذرد؟

آنها صورت نگرفته است. این رفقا همچنان در انفرادی بسر می برند و بلا تکلیف هستند.

### پای صحبت یک مادر

پسرم یک کارگر تودہ ای است. در بہمن ۶۱ او را دستگیر کردند. مدتہا از او خبر نداشتیم. سرانجام پس از ماہہا بہ ما اجازہ ملاقات دادند. با پدر پیرش، ہمسر و بچہ شیرخوارہ اش بہ زندان اوین رفتیم، قیافہ پسرم کاملاً عوض شدہ بود. سرش را تراشیدہ و سیبلش را زدہ بودند. لاغر و رنگ پریدہ شدہ بود. بادیدن ما لبخندی زد، ظاہرا بہ او اجازہ دادہ شدہ بود کہ بچہ اش را برای چند دقیقہ در آغوش بگیرد. آخر می دانید، وقتی پسرم در زندان بود، فرزندش متولد شد. بچہ را بہ پاسداری دادیم کہ پیش پدرش برود، اما ناگہان صدای فریاد و تومین پاسدار شروع شد؛ این بچہ "نجس" است، ما او را نمی گیریم!! اشک در چشمہایم حلقہ زد. پسرم را نگاه کردم، خیرہ نگاه می کرد و می لرزید. پدر پیرش بادیدن این منظرہ فجع دچار حملہ قلبی ناگہانی شد. ہمہ چیز بہم ریخت. مردمی کہ برای ملاقات آمدہ بودند پیرمرد را بہ سرعت از محوطہ ملاقات بہ بیرون بردند. پسرم گفت: برای ملاقات من پیرمرد را اینقدر آزار ندهید، اصلاً بگویند کہ او اعدام شدہ است... کسی مرا ہول داد؛ خواہر، وقت ملاقات تمام شد!

### توطئہ رژیم و وظیفہ انقلابیون

یکی از زندانیان سیاسی آزاد شدہ می گوید: شکنجہ گران رژیم می کوشند بہ زندانیان چنین تلقین کنند کہ هنگام آزادی از زندان آنها را در ہر جا و تحت ہر شرایطی، حتی در درون

### نتایج محاکمات در دادگاہ های در بستہ

نتایج محاکمات تنی چند از رفقای تشکیلات دمکراتیک زنان ایران بہ شرح زیر است:

مہ لقانوذری، ۸ سال زندان  
 وہرہ قاشی، ۸ سال  
 مریم بہاری، ۱۵ سال  
 نرہت قریشی، ۸ سال  
 شہلا فرجاد، ۷ سال  
 عصمت بہرامی، ۵ سال  
 پری سیما فتوحی، ۱۰ سال  
 مرجان فیروزی تبار، ۱ سال  
 خدیجہ ؟، ۴ سال  
 ژالہ نمکی، ۲ سال  
 مہین مصباح، ۲ سال  
 پریوش فتوحی، ۴ سال  
 مہناز انصاری، ۷ سال  
 فاطمہ او آذربایجان، ۴ سال  
 خدیجہ از ارومیہ، ۶ سال

همچنین رفیق محمد خسروشاهی کہ ۲/۵ سال پیش دستگیر شد، بہ دو سال زندان محکوم شدہ است کہ قاعدتاً بایستی آزاد می شد. در واقع می توان گفت کہ رفیق خسروشاهی بہ ۵/۵ سال زندان محکوم شدہ است. لازم بہ توضیح است، سال گذشتہ رژیم اعلام کرد کہ دوران بازداشت قبل از محکومیت زندانیان سیاسی را جزو دوران محکومیت آنها بشمار می آورد.

### نقل و انتقال زندانیان

در جریان فعل و انفعالاتی کہ در زندان "اوین" صورت گرفتہ است، اخیراً گروهی از رفقای تودہ ای از "بند ۲۰۹" بہ بند دیگری در همین زندان منتقل شدند، اما هیچ تغییری در وضع

خانوادہ ما تحت کنترل قرار خواہند داد و کوچکترین حرکات و بر خوردہای آنان از چشم رژیم مخفی نخواہد ماند. رژیم می کوشد با تبلیغ زیاد در اطراف "اطلاعات ۲۶ میلیونی" زندانیان را نسبت بہ خانوادہ دوستان و نیروہای انقلابی بدگمان کند.

### آیا جنگ تمام شدہ است؟

"برای ملاقات پدرم بہ زندان اوین رفتم. مدتہا بود کہ از او خبری نداشتیم. اولین سؤال پدرم این بود کہ، آیا جنگ تمام شدہ است؟ از سؤال او حیرت کردم. او را آنقدر بی اطلاع و دور نگہداشتہ بودند کہ حتی در این بارہ ہم چیزی نمی دانست." باید یادآور شد کہ تعداد زیادی از رفقای تودہ ای ما از زمان دستگیری تاکنون در سلول انفرادی بسر می برند و بطور کلی رابطہ آنها با دنیای خارج قطع شدہ است.

## کمک مالی بہ حزب تودہ ایران یک وظیفہ انقلابی است!

### کمکهای مالی رسیده:

دانش آموزان دختر یک انکسٹر ملا  
 "۱-۱" یکی از دستاران حزب ۵۰ روپیہ  
 رفیقی از سوئد بہ یاد  
 رفیق شہید تودہ ای ج. م. ۵۰۰۰ کرون

NAMEH  
MARDOM  
No: 60

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

JULY 25, 1985.